



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۱۰/آبان/۱۳۹۶

موضوع جزئی: مباحث مقدماتی - واجب نفسی و غیره - تنبیهات -

مصادف با: ۱۲ صفر ۱۴۳۹

تنبیه سوم: عبادت طهارات ثلاث - بررسی راه حل

هفتم (محقق نایینی)

جلسه: ۱۹

سال نهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در راه حل هفتم برای حل مشکل عبادت طهارات ثلاث بود. این راه حل را محقق نایینی بیان کردند که در بعضی از جهات متفاوت از راه حل محقق عراقی است. محصل راه حل هفتم این است که امر متعلق به خود عبادت و ذی المقدمه به نحوی است که از آن اوامر ضمنیه متعددی نسبت به اجزاء و شرائط پدید می آید و از طریق همین امر نفسی که به خود عبادت متعلق شده است، می توانیم عبادت اجزاء و شرائط را درست کنیم. زیرا این امر نفسی متضمن اوامر متعدد به خود اجزاء و شرائطش است. مثلاً «اقیموا الصلوه» به عنوان یک امر نفسی نماز را برای ما واجب می کند. از این امر نفسی نسبت به اجزاء خودش یک امر ضمنی پدید می آید. یعنی امر ضمنی به رکوع و سجود و تشهد و امثال آن و هم اوامر ضمنیه ای نسبت به شرائط و از جمله شرائط وضو است. وقتی امر نفسی وجوبی به اصل عبادت یعنی نماز متعلق می شود از این امر نفسی متعلق به خود عبادت یک امر ضمنی به شرائط از جمله وضو متوجه می شود و به این طریق عبادت وضو درست می شود. اگر عبادت وضو از این راه درست شود دیگر نه مشکل دور پیش می آید (زیرا مشکل دور در واقع این بود که ما عبادت وضو را بخواهیم از طریق امر غیره به وضو درست کنیم) و نه مشکل ثواب و نه مشکل مقربیت و نه آن محاذیری که محقق نایینی اشاره کردند. زیرا همه آن ها در گرو این بود که وضو عبادتیش از یک امر نفسی استجابی به خودش درست شود. بنابراین وقتی عبادت وضو را از امر نفسی متعلق به ذی المقدمه و نماز استفاده می کنیم نه مشکل دور پیش می آید و نه آن محاذیری که قبلاً اشاره کردیم و نه محاذیری که از طریق امر نفسی استجابی به مقدمه پدید می آمد.

بررسی راه حل هفتم (محقق نایینی)

این راه حل نیز مبتلا به اشکالاتی است.

اشکال اول

در بررسی راه حل ششم به این اشکال اشاره کردیم که اساساً خود این مطلب که یک امر نفسی یا غیره قابلیت انبساط و انحلال نسبت به اجزاء و شرائط داشته باشد محل بحث است. بعضی این مطلب را انکار کردند و می گویند معنا ندارد که یک امر منبسط

گردد تبدیل شود به اوامر ضمنی متعدد که متوجه اجزاء و شرایط مرکب و مشروط شود. پس اصل امکان انبساط و انحلال امر به اوامر ضمنی محل اشکال است.

اشکال دوم

سلمنا که اصل انحلال امر و انبساط امر پذیرفته شود، چه بسا در همان حدی که محقق عراقی گفتند قابل قبول باشند یعنی فقط در محدوده اجزاء نه شرایط. زیرا گفتیم که محقق نایینی از این جهت راه حلی که محقق عراقی گفته است را توسعه داده و آن را هم در اجزاء و هم در شرایط مطرح کرده است. در مورد اجزاء می توانیم به نوعی اگر اصل مبنا را بپذیریم این ادعا را قبول کنیم که اگر امر به یک مرکب ذات الاجزاء خورد ضمنا این امر متوجه اجزاء نیز می باشد. کانه «اقیموا الصلوه» تبدیل به ده امر می شود که هر کدام متوجه یک جزء می باشند. اما در باب شرایط این به چه دلیل است. شرایط که جزء عناصر مقوم ماهیت مرکب نیستند. امر متعلق به نماز می تواند و امکان دارد متوجه به اجزاء هم بشود زیرا اجزاء در خود آن مرکب و جزء مقومات آن مرکب و داخل در ماهیت مرکب می باشند اما شرایط این چنین نیستند. شرایط خارج از ماهیت مامور به می باشند. رکوع و سجود جزء نماز است اما وضو جزء نماز نیست. امر به نماز می تواند امر به رکوع هم باشد اما به چه دلیل امر به نماز امر به وضو هم باشد؟ لذا اصل این که اوامر متوجه به یک ماهیت مرکب ذات الاجزاء بتواند در عین حال امر به شرایط آن مرکب هم باشد این محل اشکال است.

ان قلت: درست است که اجزاء در قوام ماهیت یک شی دخیل می باشند. وقتی می گوئیم نماز یعنی یک مرکب تشکیل شده از ده جزء و شروط خارج از ماهیت هستند. اگر کسی بگوید نماز، ذهن به وضو منتقل نمی شود زیرا یک شرطی است که بیرون از ماهیت نماز است ولی شرایط درست است که از مامور به و ماهیت مامور به خارج هستند و خود قید خارج از مامور به و ماهیت مامور به است، اما تقید به آن قیود و شرایط خودش جزء است. همان طور که مرحوم سبزواری در منظومه فرموده: «تقید جزء و القید خارج» یعنی خود قید خارج از ذات شی است و اگر چیزی مقید به چیز دیگر شد معنایش این است که چیزی است خارج از این شی ولی تقید به این قید خودش جزئی از اجزاء آن شی است. این جا نیز همین است وضو خارج از نماز است و ما نیز این را قبول داریم که جزء نیست و شرط است. شرط وضو خارج از ماهیت نماز است ولی چون نماز تقید به وضو دارد این تقید نماز به وضو خودش جزء من اجزاء الصلاه. پس قید خارج است ولی تقید به قید خودش جزء است. بنابراین نگوئید شرایط از محدوده امر و توجه امر ضمنی خارج هستند زیرا شرایط جزء ماهیت مامور به نیستند زیرا در پاسخ می گوئیم: شرایط و قیود اگر چه خراج هستند اما تقید به شرایط و قیود داخل در ماهیت مامور به هستند. به این اعتبار چه بسا بتوانیم توجیه کنیم توجه امر ضمنی را به وضو.

پس اشکال دوم این بود که بر فرض ما اوامر ضمنی را بپذیریم و انحلال و انبساط امر به اوامر ضمنی را به عدد اجزاء قبول کنیم این را در باب شرایط نمی توان پذیرفت. ان قلت می گوید: چرا در مورد شرایط انبساط امر را قبول ندارید؟ شرایط درست است که خودشان خارج از ماهیت مامور به می باشند اما تقید به شرایط خودش جزء است. لذا امر به نماز می تواند به این توجیه امر به وضو نیز باشد. زیرا وضو قید نماز است و قید نماز اگرچه خارج است ولی تقید نماز به وضو یک جزء است. پس این نیز از اجزاء است و امر شاملش می شود.

قلت: درست است که قید خودش خارج است و تقید جزء است اما ببینیم واقعا آن چه که در عبادیت نماز دخالت دارد چیست؟ آیا خود قید دخالت دارد یا تقید به قید؟ تقید به قید وضو اگر چه جزء نماز است، ولی عبادیت وضو بخاطر آن نیست. عبادت بودن وضو یعنی این که اگر کسی نمازش را با وضو خواند یک امر عبادی و کار عبادی انجام داده است. اما به چه دلیل خود وضو یک امر عبادی باشد؟ شما میخواهید قبل از تعلق امر غیری عبادیت برای وضو درست کنید. نهایت چیزی که از این مطلب شما به عنوان دفاع از محقق نایینی استفاده می شود این است که اگر شخصی نمازش را با وضو بخواند عبادت کرده اما خود وضو به تنهایی بدون نماز آیا عبادت است یا خیر؟ این محل بحث است. نفس وضو و خود وضو با قطع نظر از قیدیت آن برای نماز خارج از دایره مامور به است. می خواهیم ببینیم آیا عبادت است یا خیر؟ لذا این دفاع و توجیه نیز نمی تواند پاسخ محقق نایینی را تمام کند. به هر حال اگر ما قائل به تبعض و انحلال امر به نماز نیز شویم اما نهایتش این است که می گوئیم امر نفسی به خود نماز، اجزاء نماز را عبادت می کند و شامل شرایط و قیود نمی شود. یعنی امر به نماز نمی تواند وضو را عبادت کند.

اشکال سوم

بر فرض از اشکال دوم نیز عدول کنیم، این سخن محقق نایینی لازمه ای دارد که قابل قبول نیست. تالی فاسدی دارد که ما نمی توانیم به آن ملتزم شویم. سلمنا ما اصل انحلال و انبساط امر را قبول کنیم یعنی از اشکال اول صرف نظر کنیم و بگوئیم امر به نماز تبدیل و منبسط می شود به صورت اوامر متعدد بر روی اجزاء و شرائط و از اشکال دوم نیز صرف نظر کنیم. یعنی هم اصل انبساط و انحلال امر را بپذیریم و هم شمول این انبساط را نسبت به شرائط. یعنی بگوئیم امر به نماز در دلش امر ضمنی به اجزاء نیز وجود دارد و بپذیریم امر به نماز در دلش امر ضمنی به شرائط نیز وجود دارد. لازمه این سخن این است که تمام اجزاء و تمام شرائط نماز عبادت باشند. شما میخواهید عبادیت اجزاء و شرائط را درست کنید و همه تلاش محقق نایینی این است که با امر به خود نماز اجزاء آن نیز تک تک عبادت باشند همچنین شروط آن نیز عبادت باشند در حالی که ما یقین داریم که بعضی از شروط عبادت نیست. مثلا نماز مشروط به یک شرطی است مثل طهارت الثوب و رو به قبله بودن یا ستر عورت که همه از شروط نماز می باشند. آیا همه این شروط عبادی هستند و نیاز به قصد قربت دارند؟ در بین شروط نماز یکی فقط عبادت است که عبارت از وضو است. و الا ستر عورت به خودی خود عبادت نیست. اگر کسی ستر عورتش بخاطر ترس از مردم باشد آیا این نماز اشکال دارد؟ خیر زیرا ستر عورت نیازی به قصد قربت ندارد یا لباس مکلف اگر نجس است باید پاک کند ولی برای تطهیر لباس قصد قربت نمی خواهد. حتی گفتیم اگر باد بزند و لباس از روی بند داخل آب بیفتد و قهرا طهارت حاصل شود این شرط تحصیل شده است. پس در بین شروط نماز تنها یک شرط نیاز به قصد قربت دارد و آن هم وضو است و بقیه محتاج قصد قربت نیستند در حالی که لازمه این راه حل محقق نایینی این است که همه شروط عبادت شوند. زیرا اگر گفتیم امر نفسی نماز متضمن اوامر متعدد به شروط و اجزاء است یعنی امر به نماز در واقع امر به وضو و ستر عورت و امر به استقبال و تطهیر ثوب نیز می باشد و همه این ها بواسطه این امر ضمنی عبادت می شوند درحالی که ما یقین داریم آن ها عبادت نیستند. پس التزام به راه حل محقق نایینی مساوی است با پذیرش عبادیت همه شروط و این چیزی است که قطعاً کسی نمی تواند به آن ملتزم شود که همه شروط عبادت هستند.

همان اشکالی که دیروز از قول امام خمینی به محقق عراقی نقل کردیم همان اشکال به محقق نایینی وارد است. البته اساسا امام خمینی این اشکال را به محقق نایینی کرده اند ولی گفتیم که این اشکال بر راه حل محقق عراقی نیز وارد است.

امام خمینی در مقام اشکال بر محقق نایینی می فرماید به طور کلی امر غیری نمی تواند مصحح عبادیت باشد که بحث گذشت. او امر غیر را ثابت شده که نه ثواب و عقاب مستقل دارند و نه مقریبت مستقل و وجودشان کالعدم است زیرا امر غیر را اساسا دعوت به غیر می کند، دعوت به ذی المقدمه می کند و خودش می گوید من کاره ای نیستم و می خواهم شما را به آن برسانم و باین وصف نه استحقاق عقوبت و ثواب به دنبالش است و نه مقریبت دارد و آن بحث هایی که قبلا گذشت. ایشان می گوید همین ویژگی در اوامر ضمنی نیز می باشند. بر فرض از امر ضمنی به نماز چند امر ضمنی نسبت به اجزاء و شرائط نیز پیدا شود؛ اما اوامر ضمنیه اوامر بی خاصیتی هستند و اوامر هستند که وجودشان کالعدم است. آن چیزی که مهم است امر به خود مرکب و نماز است «اقیموا الصلوه» امری است که اثر دارد. یعنی اگر کسی موافقت کند با این امر و اتیان کند به نماز پاداش دارد و اگر مخالفت کند تنبیه دارد. می شود این امر را به قصد امتثال آورد. به هر حال آن آثاری که یک امر نفسی دارد در مورد نماز وجود دارد. اما اوامر ضمنی هیچ کدام از این خاصیت ها را ندارد؛ نه در باب شرائط و نه در باب اجزاء. امر ضمنی فوقش این است که داعویت ایجاد می کند یعنی یک جزئی از مجموعه امر است، یعنی مکلف وقتی می شنود که خداوند می گوید: «اقیموا الصلوه» این ایجاد انگیزه می کند برای مکلف و او را تحریک می کند برای خواندن نماز. بالاخره این امر داعویت و باعثیت دارد و تحریک می کند عبد را برای انجام عبادت. اگر امر نفسی داعویت داشته باشد امر ضمنی نیز می تواند داعویت داشته باشد. می تواند امر به نماز (اگر یک امر به رکوع ضمنا از آن استفاده شود) داعویت داشته باشد برای اتیان به رکوع اما مسئله داعویت و باعثیت نسبت به اتیان اجزاء غیر از عبادیت اجزاء است. ما به دنبال این هستیم که عبادیت وضو را حل کنیم و بگوییم با این که وضو امر غیری دارد عبادت است. مرحوم نایینی میخواهد از راه امر ضمنی که برآمده از امر به خود واجب است این شرط را عبادت کند ولی امام خمینی می فرماید: امر ضمنی مصحح عبادیت نیست و عبادت درست کن نیست. بر فرض که ما از امر به نماز یک امر ضمنی نسبت به وضو به دست بیاوریم این امر ضمنی نهایت تاثیری که دارد داعویت است آن هم نه به اعتبار خودش بلکه به اعتبار این که کل امر داعویت دارد و هل دهنده انسان به سوی مطلوب است این هم نسبت به اتیان او یک داعویت دارد اما این کجا و عبادیت کجا؟ آن چیزی که مهم است عبادیت این اجزاء و شرائط است. ایشان می فرماید امر ضمنی به هیچ وجه نمی تواند عبادیت داشته باشد. زیرا عبادیت یعنی این که عمل به قصد قربت اتیان شود یعنی عبد این مامور به را به قصد امر خدا انجام دهد یعنی همه هدف و توجه به سمت متعلق خودش باشد نه به سمت دیگری. در حالی که در باب وضو به سمت دیگری است. توجه به سمت دیگری است. لذا به طور کلی اوامر ضمنی صلاحیت تصحیح عبادیت طهارات ثلاث را ندارند. پس درحقیقت امام خمینی می فرماید: اوامر ضمنیه نه تنها در باب شرائط بلکه در باب اجزاء نیز مصحح عبادیت نیست.

تا کنون هفت راه حل مورد بررسی قرار گرفت و بعضی از این راه حل ها قابل قبول بودند ثبوتا ولی اثباتا مشکل داشتند و برخی نیز مشکل داشتند. چند راه حل دیگر باقی مانده که انشاء الله در جلسات بعد مورد بررسی قرار می دهیم.

«الحمد لله رب العالمین»